

عناصر حقوق شهروندی در اسلام با تأکید بر دیدگاه‌های

آیت الله سید محمد حسینی بهشتی

علی دارابی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۶

چکیده:

آیت الله سید محمد حسینی بهشتی یکی از برجسته‌ترین بنیانگذاران حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود چنانکه نام او در تاریخ انقلاب اسلامی با نام قانون اساسی، حقوق ملت و حقوق شهروندی پیوند خورده است. نوشتار توصیفی تحلیلی حاضر با هدف تبیین و شناخت عناصر حقوق شهروندی در فکر و اندیشه آیت‌الله بهشتی به عنوان یکی از حقوقدانان و فقهای برجسته انقلاب اسلامی به رشته تحریر درآمده است. یافته‌ها و نتایج بیانگر آنستکه آیت‌الله بهشتی به دلیل احاطه به مبانی دینی و آشنایی با مکاتب و نظام‌های سیاسی و نیز شناخت دقیق شرایط و مقتضیات کشور، بیشترین نقش را در تبیین عناصر و مولفه‌های حقوق شهروندی همچون حق آزادی، حق عدالت اجتماعی و حق امنیت در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی داشت چنانکه توانست با گنجاندن این عناصر در قانون اساسی جمهوری اسلامی در فرایند تنظیم، تدوین و تصویب آن، ضمن تثبیت قانونی حقوق شهروندی و مردم سالاری دینی، ایمن ماندن جامعه اسلامی از بازگشت دوباره استبداد و خودکامگی را تضمین نماید.

واژگان اصلی: حقوق شهروندی، حقوق مدنی، اسلام، آزادی، عدالت اجتماعی، امنیت.

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

آیت‌الله دکتر سیدمحمد حسین بهشتی نامی آشنا برای جامعه ما است. مجاهدت‌های ایشان در طی سالیان متمادی برای به ثمر نشستن انقلاب اسلامی و تحقق و نهادینه ساختن آزادی و تلاش‌های مداوم و بی وقفه در جهت تحکیم پایه‌های نظام جمهوری اسلامی در ایران مشهود و معروف است. اما آنچه از ابعاد این شخصیت برجسته ناشناخته مانده است، اندیشه‌های ژرف و تابناکی است که ایشان به شکلی نظام‌مند در زمینه‌های گوناگون ارائه کرده و آن مجاهدت و تلاش را هدف، سامان و قوام بخشیده است (ر.ک. دارابی و مطلبی، ۱۴۰۰). یکی از آن زمینه‌ها و موضوعات گونه‌گونی که به طور مبسوط در آثار و گفتار بهشتی خود را نمایانده است، مفهوم حقوق ملت یا حقوق شهروندی است.

حقوق شهروندی از جمله مفاهیم نو پدیداری است که به طور ویژه به برابری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاهی پیدا کرده است. شهروندی وقتی تحقق می‌یابد که همه افراد یک جامعه از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و به فرصت‌های مورد نظر زندگی از حیث اقتصادی و اجتماعی دسترسی آسان داشته باشند. مبتنی بر این نوع از حقوق بشر، شهروندان به عنوان اعضای یک جامعه در حوزه‌های مختلف مشارکت دارند و در برابر حقوقی که دارند، مسئولیت‌هایی را نیز در راستای اداره بهتر جامعه و ایجاد نظم بر عهده می‌گیرند. شناخت مسأله حقوق شهروندی از آن جهت ضروری است که این حقوق در ابتدا از سوی کسانی ادعا شد که خود به راحتی بسیاری از حقوق شهروندی ملت‌های خود را در دو جنگ جهانی زیر پا گذاشتند حال آنکه خاستگاه این حقوق در اسلام، سنت و اندیشه اکثر علما و فقهای اسلامی نهفته است. فی الواقع مکتب اسلام نه تنها از این امر مهم غفلت نکرده بلکه در دل ارزش‌های والای خود، تأکید فراوانی بر رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندی امت مسلمان از سوی زمامداران اسلامی دارد و بر حاکمان اسلامی واجب می‌داند که این نوع حقوق و آزادی‌ها را به رسمیت شناخته و تمام کوشش خود را معطوف به عملیاتی کردن آن‌ها بنمایند.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره)، افقی نو و ویژه بر روی مردم گشود تا حقوق و آزادی‌های شهروندی خود را مطالبه کنند زیرا حضور مردم از ارکان بنیادی پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود و این امر مهم توسط منتخبان مردم در مجلس خبرگان قانون اساسی پیگیری شد تا جایی که فصل سوم این قانون به نام حقوق ملت نام‌گذاری شد. در این میان آیت

الله بهشتی به‌عنوان نایب رئیس این مجلس نقشی برجسته در تصویب اصول مربوط به حقوق ملت حاکمیت ملی، نقش مردم در اداره حکومت و به‌رسمیت شناختن و رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندی آن‌ها داشت. در این راستا مسأله اصلی مقاله حاضر این است که آراء و اندیشه‌های آیت الله بهشتی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین معماران و رهبران فکری انقلاب اسلامی در زمینه حقوق شهروندی مردم ایران با تکیه بر مبانی دینی مبتنی بر چه عناصر و مولفه‌های بود؟ و دیگر اینکه، وی بر کدام مؤلفه‌های حقوق شهروندی توجه و تمرکز بیشتری داشت؟

۲. پیشینه پژوهش

به رغم وجود مقالاتی در باب حقوق شهروندی از دیدگاه آیت الله بهشتی همچون مقاله «جستاری بر مفهوم شهروندی در اندیشه سیاسی شهید بهشتی» تألیف علویان و همکاران (۱۴۰۱)، مقاله «جایگاه حقوق و آزادی‌های شهروندی در منظومه فکری شهید بهشتی» تألیف داریوند (۱۳۹۸)، مقاله «تبیین جایگاه مردم در نظام مردم‌سالاری دینی از دیدگاه شهید بهشتی» تألیف محسنی نیکو و همکاران (۱۴۰۱) و مقاله «شهید بهشتی و حقوق ملت در قانون اساسی» تألیف ورعی (۱۳۹۶)، نوشتار حاضر نیز ضمن بررسی این مهم در مبانی اسلامی، تلاش دارد برای اولین بار عناصر و مولفه‌های حقوق شهروندی را از نظر آیت الله بهشتی ذیل حقوق مدنی و در قالب سه حق «آزادی، عدالت اجتماعی و امنیت» مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.

۳. تأملات نظری، مفهومی و تاریخی حقوق شهروندی

۳-۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی شهر و شهروند

«شهر» و «شهروند» از مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی سیاسی است که همواره در طول تاریخ راه پر فراز و فرودی پیموده و از طرف متفکران و صاحب‌نظران علاقمند به مسایل اجتماعی از ادوار باستان تا کنون مورد بحث و چالش قرار گرفته است. واژه شهر، در زبان ایرانی پیشینه‌ای بس کهن دارد و حتی در ایران باستان از این واژه در معنای کشور نیز استفاده شده است. در فرهنگ لغت «شهر» به معنای «مدینه، بلد، اجتماع خانه‌های بسیار و عمارات بی‌شمار با وسعت بیش از قصبه، قریه، ده، آبادی بزرگ که دارای خیابان‌ها، میدان‌ها، کوچه‌ها، خانه‌ها، بازارها و دکان‌ها و سکنه باشد» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰: ۱۴۶۰۰). عده‌ای هر تجمعی را که جایگاه فعالیت‌های

ویژه‌ای باشد، شهر می‌دانند از نظر برخی شهر منظره ای مصنوعی است که از خیابان‌ها، ساختمان‌ها، جداول آب و سایر دستگاه‌ها و بناها درست شده و زندگی شهری را امکانپذیر می‌کند (ادیبی ۱۳۵۵: ۲۲) و عده‌ای دیگر شهر را محل سکونت وسیع، دائمی و متراکم افرادی می‌دانند که از نظر اجتماعی ناهمگونند (لوییز، ۱۳۵۸: ۴۵). از نظر حقوقی شهر محلی است با حدود قانونی که در محدوده جغرافیایی بخش واقع شده و از نظر بافت ساختمانی، اشتغال و سایر عوامل دارای سیمایی با ویژگی‌های خاص خود بوده به طوری که اکثریت ساکنان دائمی آن در مشاغل کسب، تجارت، صنعت، کشاورزی و خدمات و فعالیت‌های اداری اشتغال داشته و در زمینه‌ی خدمات شهری از خود کفایی نسبی برخوردار و کانون مبادلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی حوره جذب و نفوذ پیرامون خود بوده و حداقل دارای ده هزار نفر جمعیت باشد.

بر خلاف واژه شهر، اصطلاح «شهروند» در ادبیات سیاسی جامعه ایرانی واژه‌ای نو محسوب می‌شود به طوری که حتی در فرهنگ‌های عمومی مثل فرهنگ معین و عمید این واژه مطرح نشده است و می‌توان گفت واژه‌ای وارداتی است. چنانکه با اندکی تأمل در فرهنگ‌های دوزبانه نظیر «حییم» و «آریانپور»، واژه‌هایی از قبیل رعیت، ملت، امت، بومی، مقیم، شهری، اهل شهر، ابناء، تابع، مردم، تبعه، همشهری، هم‌وطن، شارمند، شهرتاش و انسان عضو اجتماع و... وجود دارند که با این واژه ارتباط نزدیکی دارند. شهروند از واژه لاتینی «سیویناس» مشتق است. این واژه در زبان لاتین تقریباً معادل کلمه «پلی تس» در زبان یونانی، «سیتی زن» در زبان انگلیسی و «سیتوین» در زبان فرانسه است. «پولیس» یا شهر، تنها مجتمعی از ساکنان نیست؛ بلکه واحدهای سیاسی و مستقل به شمار می‌آید. در رم همانند آتن، کلیه ساکنان، خصلت شهروندی را نداشتند. آن کسی شهروند به شمار می‌رفت که شرایط لازم برای مشارکت در اداره امور عمومی شهر را دارا می‌بود (پلیو، ۱۳۷۰: ۱)؛ لذا از نظر لغوی، شهروند به معنای کسی است که اهل یک شهر یا کشور بوده و از حقوق موجود به آن برخوردار می‌باشد. از نظر اصطلاحی نیز، مفهوم شهروندی به عنوان منزلتی اجتماعی در نگرش به جامعه مدنی (معمول یا مدرن) تلقی می‌شود که به موجب آن شرایط برخورداری فرد را از حقوق و قدرت فراهم می‌کند.

در ایران تا قبل از مشروطیت، به جای واژه «شهروند» از کلمه «رعیت» و رعایا استفاده می‌شد (رضایی پور، ۱۳۸۵، ۹). سعدی گفته است: اگر ز مال رعیت ملک خورد سببی برآورند غلامان او درخت از بیخ.

در متون اسلامی بهترین تعبیر معادل با شهروندی «رعیت» است و در مقابل از حاکم و مسئولین به عنوان «راعی» یاد شده است و در اندیشه اسلامی بین این دو همواره رابطه‌ای دو سویه و متقابل برقرار بوده است. رعایا (شهروندان) همزمان دارای حقوق و تکالیفی متناسب بودند. این حقوق و تکالیف لازم و ملزوم یکدیگر بودند و هیچ یک بدون دیگری در نظر گرفته نمی‌شد. به دیگر سخن در مکتب اسلام محق بدون تکلیف و مکلف بدون حق یافت نمی‌شود هر انسانی که حقی دارد به اعتبار دیگری نیز مکلف است و تنها آفریدگار جهان است که محق محض است و در برابر دیگران تکلیف ندارد (قراملکی، ۱۳۸۱: ۱۴).

۲-۳. چستی حقوق شهروندی

حقوق شهروندی، حقوقی است فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی که یک شهروند به واسطه زندگی در قلمرو جغرافیایی خاص و با وجود رابطه‌ای میان او و دولت حاکم از آن برخوردار می‌شود. این حقوق برای نخستین بار در سال ۱۹۴۹ م. به وسیله «تی اچ مارشال» در طی رساله‌ای با عنوان «شهروندی و طبقه اجتماعی» تبیین گردید (Marshall, 1950; Marshal, 1964: 78-80).

کاستلز و دیویدسون در تعریف حقوق شهروندی ضمن اشاره به تعریف سه بعدی مارشال از حقوق شهروندی شامل حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی، از انواع دیگر حقوق از جمله حقوق فرهنگی نیز صحبت می‌کنند (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۲۲۸). به تبع تعاریف مختلف از حقوق شهروندی نظریات، مکاتب و رویکردهای مختلفی نیز در این زمینه وجود دارند که پذیرش هر یک از آن‌ها الزامات مخصوص به خود را دارد و از همه مهمتر دایره متفاوتی از مصادیق حقوق شهروندی را در بر می‌گیرند. اما بر اساس این تعریف، مصادیق این حقوق: اولاً، بسته به جایگاه حقوق بشر در نظام حقوقی و هرم هنجاری هر کشور، اخص از مصادیق حقوق بشر یا نسبتاً مساوی با آن است. ثانیاً، محورهای اصلی آن به طور معمول در قانون اساسی یا هنجارهای اساسی هر کشور و مصادیق تفصیلی و همچنین ضوابط یا مقررات مرتبط با آن‌ها در قوانین عادی و در برخی موارد، در آئین‌نامه‌ها یا دستورالعمل‌ها بیان می‌شود. ثالثاً، در طیف و مجموعه متنوعی از انواع حقوق نمایان می‌شود؛ از حقوق مدنی و خصوصی تا طبقات مختلف حقوق عمومی همچون حقوق مدنی، حقوق اداری، حقوق سیاسی، حقوق اقتصادی، حقوق فرهنگی و مانند آن‌ها.

جدول ابعاد و مصادیق حقوق شهروندی

بعد مصادیق

۱. آزادی عملکرد فردی: آزادی انتخاب مسکن و محل سکونت، آزادی مکاتبات، آزادی رفت و آمد.
۲. آزادی اندیشه: آزادی عقیده، آزادی مذهب، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی آموزش و پرورش.
۳. حق رأی و امکان تصدی مسئولیت در سطح حکومت، آزادی گردهمایی و تشکیل انجمن، آزادی دسترسی به اطلاعات و امکان فعالیت های سیاسی.
۴. حق دارا بودن تابعیت.
۱. حمایت های مادی و درآمدی: تأمین مسکن، تأمین شغل، پرداخت حقوق و مزایای کافی، برخورداری از حداقل دستمزد، تأمین اجتماعی (در صورت بیماری، از کارافتادگی، پیری، بی سرپرستی، حوادث و سوانح).
۲. برخورداری از آموزش و پرورش رایگان.
۳. برخورداری از بهداشت و درمان: برخورداری از خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت های پزشکی و برخورداری از بیمه های درمانی همگانی.
۴. بهره مندی از تأمین اجتماعی و استاندارد زندگی متناسب برای شخص و حمایت از شخص در مواقع بیکاری، پیری و از کار افتادگی.
۱. حفاظت از فرهنگ و زبان اقلیت ها و احترام به تفاوت های قومی و فرهنگی و برابری در آموزش.
۲. حق دست یابی به فرهنگ و زبان اکثریت.
۳. حق داشتن سنت ها و شیوه های زندگی متفاوت.
۴. حق داشتن ارتباطات فرهنگی و بین المللی.
۱. حق مالکیت، حق کار کردن، برابری در فرصت های شغلی.
۲. آزادی مالکیت، آزادی بازرگانی و صنعتی، آزادی کار و آزادی سندیکایی.
- ابعاد حقوقی قضایی حقوق شهروندی

۱. حمایت‌های قضایی: برخورداری از وکیل، حق دادخواهی و مراجعه به دادگاه.
۲. حقوق مربوط به مساوات: مساوات در مقابل قانون، دادرسی عادلانه و مساوات در مقابل دادگاه‌ها، مساوات در پرداخت مالیات، مساوات از لحاظ اشتغال به مشاغل دولتی و مساوات در خدمت نظام وظیفه.
۳. ممنوعیت تبعیض براساس جنس، نژاد، منشأ ملی یا زبانی حمایت از شخص در برابر اقدامات غیرقانونی دولت مثل حبس (غیرقانونی) یا کار اجباری.
۴. بهره مندی از اصل برائت، حق دفاع، حق اعتراض به تصمیمات قضایی و حق دسترسی به ادله قضایی.

جدول ابعاد و مصادیق حقوق شهروندی

مصداق	بعد
<ol style="list-style-type: none"> ۱. آزادی عملکرد فردی: آزادی انتخاب مسکن و محل سکونت، آزادی مکاتبات، آزادی رفت و آمد. ۲. آزادی اندیشه: آزادی عقیده، آزادی مذهب، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی آموزش و پرورش. ۳. حق رأی و امکان تصدی مسئولیت در سطح حکومت، آزادی گردهمایی و تشکیل انجمن، آزادی دسترسی به اطلاعات و امکان فعالیت های سیاسی. ۴. حق دارا بودن تابعیت. 	ابعاد سیاسی مدنی حقوق شهروندی
<ol style="list-style-type: none"> ۱. حمایت‌های مادی و درآمدی: تأمین مسکن، تأمین شغل، پرداخت حقوق و مزایای کافی، برخورداری از حداقل دستمزد، تأمین اجتماعی (در صورت بیماری، از کارافتادگی، پیری، بی سرپرستی، حوادث و سوانح). ۲. برخورداری از آموزش و پرورش رایگان. ۳. برخورداری از بهداشت و درمان: برخورداری از خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی و برخورداری از بیمه‌های درمانی همگانی. ۴. بهره مندی از تأمین اجتماعی و استاندارد زندگی متناسب برای شخص و حمایت از شخص در مواقع بیکاری، پیری و از کار افتادگی. 	ابعاد اجتماعی حقوق شهروندی
<ol style="list-style-type: none"> ۱. حفاظت از فرهنگ و زبان اقلیت‌ها و احترام به تفاوت‌های قومی و فرهنگی و برابری در آموزش. ۲. حق دست‌یابی به فرهنگ و زبان اکثریت. ۳. حق داشتن سنت‌ها و شیوه‌های زندگی متفاوت. 	ابعاد فرهنگی حقوق شهروندی

	۴. حق داشتن ارتباطات فرهنگی و بین المللی.
ابعاد اقتصادی	۱. حق مالکیت، حق کار کردن، برابری در فرصت های شغلی.
حقوق شهروندی	۲. آزادی مالکیت، آزادی بازرگانی و صنعتی، آزادی کار و آزادی سندیکایی.
ابعاد حقوقی	۱. حمایت های قضایی: برخورداری از وکیل، حق دادخواهی و مراجعه به دادگاه.
قضایی حقوق	۲. حقوق مربوط به مساوات: مساوات در مقابل قانون، دادرسی عادلانه و مساوات در مقابل دادگاه ها، مساوات در پرداخت مالیات، مساوات از لحاظ اشتغال به مشاغل دولتی و مساوات در خدمت نظام وظیفه.
شهروندی	۳. ممنوعیت تبعیض براساس جنس، نژاد، منشأ ملی یا زبانی حمایت از شخص در برابر اقدامات غیرقانونی دولت مثل حبس (غیرقانونی) یا کار اجباری.
	۴. بهره مندی از اصل برائت، حق دفاع، حق اعتراض به تصمیمات قضایی و حق دسترسی به ادله قضایی.

۳-۳. حقوق شهروندی در اسلام: خاستگاه و مبانی

۳-۳-۱. خاستگاه حقوق شهروندی

در نظام حقوقی اسلام، شهروندی، موقعیتی است که عرب و عجم به طور یکسان در مقابل حاکم خود دارند و در عین اینکه دارای حقوقی هستند ملزم به انجام وظایفی نیز می باشند. در این نظام مسلمان بودن شرط برخورداری از حقوق شهروندی نیست بلکه هر شهروندی همچون مسلمانان عضو جامعه اسلامی محسوب می شود و به معنای امروزی از حقوق شهروندی برخوردار است. امت مسلمان به همراه غیرمسلمان در مدینه النبی، در عین حفظ استقلال جامعه دینی خود جامعه سیاسی واحدی را به وجود آوردند و پیامبر (ص) نیز وحدت انسانی را جایگزین وحدت قومی و قبیله ای نمود (پروین، ۱۳۸۷: ۱۶). احادیثی چون «النَّاسُ سِوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمُشْطِ / مردم همانند دندانهای شانه یکسان اند» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۲: ۳۴۸)، «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ آبَاءَكُمْ وَاحِدٌ لَأَفْضَلُ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لَأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَلَا لَأَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالْتَّقْوَى / ای مردم! پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی. بدانید که هیچ عربی را بر هیچ عجمی برتری نیست و هیچ عجمی را بر هیچ عربی و هیچ سفیدی را بر هیچ سیاهی و هیچ سیاهی را بر هیچ سفیدی، مگر به تقوا» (حر عاملی، ۱۳۸۳ ق، ج ۱۸: ۱۳) و ... به خوبی بیانگر و تصدیق کننده این مطلب است. «به طور کلی در دین اسلام شهروندی مفهومی است مستقر بر قوانین الهی - فطری و اجتماعی» (احمدزاده، ۱۳۸۴: ۹۹).

به تحقیق جوهر بحث در موضوع حقوق شهروندی در مبانی نظری آن نهفته است و اگر در مسیر شناخت این مبانی غفلت ورزیده شود چه بسا در تحلیل قواعد مرتبط با آن خطا رخ دهد. اصولاً مطالعه هر چیز بدون توجه به ریشه و اصالت آن بی‌معنی است (موسوی بجنوردی و مهریزی ثانی، ۱۳۹۲: ۷).

در نظام حقوقی اسلام (حقوق الهی) خداوند منشأ حقوق دانسته می‌شود مطابق این اعتقاد، خداوند متعال، هستی بخش تمام پدیده‌های عالم است حقیقت ثابت، ذات مقدس اوست همه چیز از او واقعیت می‌گیرد و قائم به اوست و هرگونه که مشیت و اراده او اقتضا کند می‌تواند در پدیده‌ها تصرف کند. در این دیدگاه، نه تنها خداوند متعال خالق جهان هستی است بلکه همو به تنهایی و بی‌هیچ شریکی جهان را تدبیر می‌کند و نیز قوانین حاکم بر افراد و جوامع انسانی را از آن جهت که علم مطلق است و ذی‌نفع نیست وضع می‌کند و انسان، مکلف است که فقط از دستورات و قوانین او که خدشه‌ناپذیر نیست اطاعت کند بنابراین قواعد حقوقی اسلام همه به جعل و اعتبار الهی، دارای حجیت و مشروعیت هستند (احمدزاده ۱۳۸۴: ۱۰۶). لذا اساسی‌ترین مفهوم در جهان‌بینی اسلامی، که زیربنای تمام اصول و فروع آن است، خدامحوری و توحید است. براساس این اصل کلی، نظام هستی منشعب از وجود هستی محض و یکتای الهی است که ضرورت وجود او از ناحیه خودش می‌باشد (حقیقت و میروموسوی، ۱۳۸۱: ۱۴۶).

جهان‌بینی توحیدی در بخش فلسفه حقوق دارای نظام خاصی است. بر پایه این نظام فکری خداوند هست محض است و هست محض هر کمالی را دارا و از هر نقصی مبراست؛ از این رو همه موجودات جهان که هر یک دارای درجه‌ای از نقصانند به سرپرستی آن هست محض و انهاده می‌شوند لذا مکتب توحیدی به عنوان پایگاه فکری همه مسائل از جمله حقوق قرار می‌گیرد و همه دیدگاه‌ها، شناخت‌ها، و قانونگذاری‌ها باید بر پایه آن استوار گردد (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۱۱)

بنابراین همه حقوق اعم از حقوق طبیعی، فطری، قراردادی، اخلاقی و... تابع حق خدای متعال است و در سایه حق خداوند معنا می‌یابد و در نظام حقوقی اسلام زمانی قاعده حقوقی مشروع و معتبر خواهد بود که منطبق با اراده الهی باشد و امورات دیگر از قبیل عقل، وجدان، فطرت، و مصلحت و... فقط به عنوان کاشف و دلیلی که می‌تواند ما را به مبنای حقیقی حقوق اسلامی برساند معتبر است (منصوری، ۱۳۸۰: ۹۲). براین اساس می‌توان گفت: منشأ جعل و حقوق

متقابل حاکم و مردم که از آن به حقوق شهروندی یاد می‌شود از سوی خداوند است (موسوی بجنوردی و مهریزی ثانی، ۱۳۹۲: ۸).

به لحاظ مقایسه‌ای، جایگاه حقوق شهروندی در میان ادیان و مکاتب بشری، اسلام در عالی‌ترین مرتبه قرار دارد؛ چه آن‌که به انسان در مقام «خلیفه‌اللهی» حقوق و آزادی‌های اجتماعی را داده و در عین حال او را مسؤول و مکلف به شناختن خیر خود و دیگران دانسته است. اساساً در نظام حقوقی اسلام به‌طور کلی حق و تکلیف با هم وجود دارد. از دیگر سو در این نظام حقوقی، نوعی ضمانت اجرای تکلیفی و شرعی نیز به چشم می‌خورد.

نکته مهم دیگر این‌که در جامعه اسلامی همه شهروندان از حقوق سیاسی و اجتماعی برخوردارند و در تمام شؤون جامعه و حکومت مشارکت دارند که در این منظور، مفهوم شهروند حتی به غیر مسلمانان نیز اطلاق می‌شود. در خصوص مسؤولیت شهروندان مسلمان در جامعه در قبال یکدیگر پیامبر اعظم (ص) می‌فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ / هرکس شب را به صبح برساند در حالی‌که به امور مسلمین اهتمام ندارد، از مسلمانان نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، کافی، ج ۲: ۱۶۳). از دیگر سو از آن جهت که هدف اسلام، ساختن همه انسان‌ها و دعوت آن‌ها به احراز مقام خلیفه‌اللهی است، تعاون و همکاری در آن اهمیت به‌سزایی دارد، به‌طوری‌که در قرآن به‌عنوان مهم‌ترین منبع حقوق اسلامی آیاتی نظیر آیه ۲ سوره مائده وجود دارد که بشر را به همکاری در کار خیر و عدم تعاون بر گناه و زشتی‌ها سفارش می‌کند: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ / و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید. و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمائید»، که به خوبی، نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه خود و مشارکت جمعی در سرنوشت جامعه است.

در خصوص مبانی حقوق شهروندی در دین مبین اسلام نباید از دو اصل مهم غفلت کرد:

(۱) اصل کرامت و احترام انسانی: یکی از مهمترین آموزه‌های وحیانی محور مشترک ادیان الهی، اثبات کرامت و احترام انسانی است که در برخی اسناد از آن با تعبیر «کرامت ذاتی بشر» یاد می‌شود، چرا که این امر، انسان را از ارتکاب گناهان و تعدی به حقوق دیگران باز می‌دارد. فی الواقع اصل کرامت انسانی مهم‌ترین اصل مبنایی و پایه‌گذار نظام بین‌المللی حقوق بشر است که بر اساس آن حق‌های بشری که در نظام بین‌المللی حقوق بشر شناسایی شده‌اند، توجیه پذیر می‌باشد. این اصل، که گاه از آن با تعبیری چون «اصل حیثیت و منزلت انسانی» یا «اصل شرافت یا

عزت انسانی» نیز یاد می‌شود، در اسناد حقوق بشری بین المللی و منطقه‌ای متعددی مورد شناسایی قرار گرفته و حتی در اسناد مربوط به حقوق بشر دوستانه نیز بر رعایت این اصل و لزوم احترام به کرامت انسانی تأکید شده است (The Cairo Declaration on Human Rights in Islam(1990), Annex to Res, No,49/19p).

همچنین یکی از پایه‌های اعتقادی در نظام اسلامی، اصل کرامت و ارزش والای آدمی به عنوان خلیفه خداوند بر روی زمین می‌باشد که این اصل انسان را موجودی با ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بالایی از تعالی و تکامل متصور می‌سازد که با توانایی نامحدود خود و استعدادی که خدای متعال در وجود او نهاده است، می‌تواند تا بالاترین درجات کمال الهی رشد کرده و ارتقا یابد. اهمیت کرامت انسانی به خوبی در آیه ۷۰ سوره مبارکه اسراء آمده است که در این آیه خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ / و به راستی ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم».

هر چند در متون حقوقی اسلام و نیز متون حقوقی بین المللی تعریفی از حق کرامت ارائه نشده لیکن در بیان تعریف و ماهیت آن می‌توان گفت: کرامت عبارت است از حق رعایت عزت نفس آدمی؛ به تعبیر دقیق‌تر: کرامت حقی است بنیادین، مطلق و آمیخته با تکلیف که موضوع آن نفس و ذات آدمی بوده و قابل توقیف، نقل و انتقال و اسقاط نمی‌باشد (ر.ک. آقای، ۱۳۷۶). در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این مسأله اشاره شده است و به‌ویژه در بند شش اصل دوم قانون اساسی از «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خدا» به عنوان یکی از پایه‌های اصل نظام جمهوری اسلامی ایران نام برده شده است.

آیت الله بهشتی با صراحت اعلام می‌کند که: « نظام اجتماعی آینده ما نظامی است که فقط آب و نان و مسکن تهیه نمی‌کند. مگر انسان یک حیوان تولید و مصرف است که در یک نظام و قانون اساسی تمام فکر و ذکر روی آب و نان و پوشاک و مسکن و نیازهای اقتصادی او باشد؟ انسان جاننداری است برخوردار از روح الله. در پیکر مادی اش نغمه الهی دمیده شده است. اگر بخواهیم برای اداره زندگی چنین موجودی نظم و نظام و مدیریت و قانون و حکومتی را به وجود بیاوریم، باید به تمام این جنبه‌ها توجه شود. لذا در قانون اساسی روی اصل کرامت انسان و ارزش معنوی و جنبه الهی انسان تکیه شده است» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۴: ۷۱).

۲) نظارت همگانی: بی‌تردید کامل‌ترین نظام سیاسی، نظامی است که در درون خود عوامل تضمین بقا را داشته باشد و بتواند با عواملی که جزء عناصر آن نظام است، زمینه رشد عوامل منفی را در درون خویش منتفی سازد و از مصونیت ذاتی در برابر چنین خطرات عظیمی برخوردار گردد

و دین مبین اسلام به وضوح دارای این خصیصه پرفایده است. اصل اسلامی نظارت عمومی و همه مسئول هم بودن، وظیفه همگانی و متقابل دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر که در آیه یکصد و دهم سوره مبارکه آل عمران به آن اشاره شده است، در حقیقت به نظام اسلامی چنان توانایی را می‌بخشد که به صورت مداوم سطح آگاهی‌های مردم و کارایی و قدرت داخلی را تا آن حد بالا ببرد که هرگز قدرتش به فساد کشیده نشود (عمید زنجانی، ۱۳۳۸، ج ۱: ۲۴۱-۲۳۶).

آیت الله بهشتی با استناد به این آیه و در راستای حق نظارت مردم بر حکومت، اصول متعددی از قانون اساسی همچون «حق تعیین سرنوشت و حاکمیت»، «حق نقد، انتقاد و اعتراض» ملت نسبت به دولت، «وجوب امر به معروف و نهی از منکر» با استفاده از روش‌ها و راهکارهای مفید و موثر، و «لزوم نصیحت ائمه مسلمین» را سامان داد. بنابراین، از نظر وی این ملت باید مواظب انقلاب باشد، باید مسئولان را خود برگزیند و باید بر اعمال و عملکرد آنان نظارت بکند: «ملت قهرمان ما یک وظیفه دارد و آن اینکه با وجدان بیدار و آگاه مراقبت کند هر یک از نهادهای رهبری، رئیس جمهوری، نخست‌وزیر و وزرا، مجلس و شورای عالی قضایی در چارچوب همان وظایفی عمل کنند که در قانون اساسی آمده است... شما ملت قهرمان باید از مسئولان بخواهید برطبق قانون اساسی عمل کنند و این پنج نهاد پشت و پناه یکدیگر باشند.» (حسینی بهشتی، روزنامه اطلاعات، ۲۹ آبان ۱۳۵۹).

۴. آیت الله بهشتی و عناصر حقوق شهروندی

چنانکه اشاره شد مشهورترین تقسیم در باب عناصر حقوق شهروندی، تقسیم بندی سه گانه حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی است که توسط تی اچ مارشال در نظام حقوقی غرب مطرح شده است. حقوق مدنی ناظر است بر حق آزادی، برابری و مساوات در قبال قانون و ممنوعیت تبعیض و حمایت از اشخاص (شهروندان) در برابر اقدامات غیرقانونی دولت. حقوق سیاسی به حقوقی اطلاق می‌شود که برای مشارکت فعالانه در فرایندهای دموکراتیک حکومت ضروری است از قبیل حق انتخاب کردن و شدن، آزادی اجتماعات عمومی، آزادی احزاب و انجمن‌ها و... حقوق اجتماعی ناظر است بر حق برخورداری از رفاه اقتصادی و اجتماعی که به عنوان مزایای مشارکت در حیات جامعه به افراد تعلق می‌گیرد از قبیل عدالت اجتماعی (برابری در فرصت‌ها) حق برخورداری از یک استاندارد معین آموزشی (تعلیم و تربیت)، حق کارکردن، استحقاق بهره‌مندی از خدمات بهداشتی،

مزایای رفاهی و سایر خدمات اجتماعی. به عقیده مارشال، این حقوق که قبلاً تعداد محدودی از آن برخوردار بودند، تنها در قرن بیستم با گسترش حق رأی عمومی برای همه افراد بالغ، به حقوق شهروندی تبدیل شد (نش، ۱۳۸۷: ۱۹۳). تقسیم بندی فوق که محصول نظریات اندیشمندان غربی در سده‌های اخیر است اگر چه دارای جامعیت نسبی است اما به نظر می‌رسد با توجه به خصیصه مدنی‌الطبع بودن انسان و موضوعیت پیدا کردن مفهوم شهروندی در دل اجتماع و ارتباط شهروندان با یکدیگر و همچنین با دولت، تمامی اقسام ذکر شده در باب حقوق شهروندی به یک حق باز می‌گردد و آن هم حقوق مدنی است که سه حق «آزادی، عدالت اجتماعی و امنیت» شاخه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهند و سایر حقوق مطروحه در باب شهروندی به یکی از این سه حق باز می‌گردد. در این بخش، این حقوق بنیادین و مصادیق متنوع از آن‌ها مبتنی بر دیدگاه‌های آیت الله سید محمد حسینی بهشتی مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد:

۱-۴. حق آزادی

مقوله‌ی آزادی در اندیشه‌ی آیت الله بهشتی به‌عنوان یک رکن اساسی حقوق شهروندی مطرح می‌شود و ایشان نقطه‌ی حرکت خود را همین مفهوم قرار می‌دهد. به جرأت شاید بتوان گفت که بنیاد و محور اساسی اندیشه آیت‌الله بهشتی آزادی است. و شاید با اندک تأملی در آثار بهشتی بتوان او را فیلسوف آزادی نامید. ایشان معتقد هستند که خداوند انسان‌ها را موجوداتی عاقل، آزاد و مختار آفریده است و انسان‌ها از تمام اشکال جبر، مانند جبر اجتماعی، تاریخی، طبیعی و... آزاد هستند. البته این بدین معنا نیست که انسان از محیط، تأثیر نمی‌پذیرد بلکه بدین معناست که در نهایت این اراده انسان است که عامل انتخاب‌گری او می‌شود. در پس همین ویژگی انسانی است که مسؤول بودن او نیز معنا پیدا می‌کند. چرا که زمانی که می‌گوییم انسان مختار است تا تصمیماتش را به هر شکلی که می‌خواهد بگیرد و در هر مسیری که می‌خواهد گام بردارد بدین معنا خواهد بود که باید مسؤولیت‌های انتخاب خود را نیز بر گردن بگیرد و نتایج حاصل از انتخاب خود را بپذیرد. چرا که تصمیمات هر فرد، مستند به اراده آزاد خویش است (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۱۷۵). بنابراین می‌توان گفت آزادی، مفهومی است که با انسانیت انسان، گره خورده و نمی‌توان از او سلب کرد البته این به معنای مطلق بودن آزادی نیست و حدود آزادی را هم باید متناسب با مسؤولیت انسان نسبت به آزادی خود فهم کرد.

آیت الله بهشتی آزادی را اصل اولیه دانسته و محدوده آزادی را مغایرت آن با آزادی واقعی

انسان و یا در صورتی که مانع آزادی دیگران گردد، دانسته و می گوید: «اصل در زندگی این انسان این است که آزاد بماند و این آزادی او محدود نگردد مگر محدودیت هایی که اگر رعایت نشود به آزادی واقعی خود او یا به آزادی دیگران لطمه می زند.» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۱: ۱۸).

ایشان در جای دیگر لطمه به آزادی دیگران را این گونه توضیح می دهد: «محدودیت های قانونی که در نظام اسلامی به وجود می آیند دو ریشه دارند: ۱. این که آزادی یک فرد تا آنجا اعمال شود که به آزادی دیگران ضربه نزند این قید در آنارشیسم وجود ندارد ولی در آزادی اسلامی وجود دارد. این قید حتی در آزادی لیبرالیستی هم وجود دارد. لیبرال ها هم همین را می گویند... ۲. آزادی هایی که محیط را فاسد می کند و زمینه ها را برای رشد فساد در جامعه آماده می کند. این آزادی ها هم در نظام اسلامی گرفته می شود. یعنی به انسان اجازه داده نمی شود که مطابق میل و هوا و هوس خودشان و هر جور دلشان می خواهد زندگی کنند مثلاً بیایند در خیابان یک ترانه بسیار چندش آور فاسد کننده ای را که انسان ها را به سوی ابتذال تحریک می کند بخوانند.» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۱: ۷۸-۷۷).

آیت الله بهشتی آزادی را به سه بخش تقسیم می کند و می گوید: «آزادی، سه بخش اصلی دارد. بخش اول، آزادی عقیده و اندیشه؛ بخش دوم، آزادی بیان و قلم و اجتماعات و تظاهرات؛ بخش سوم، آزادی تشکیل احزاب و گروه های سیاسی و اجتماعی» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

۱-۴. آزادی انتخاب، اظهار و تبلیغ عقیده و اندیشه

اولین آزادی از دیدگاه آیت الله بهشتی، آزادی انتخاب، اظهار و تبلیغ در عقیده و اندیشه است. هر انسانی در داشتن و انتخاب عقیده آزاد است. اصلاً عقیده و باور قابل تحمیل نیست (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۸۷ - ۵۸۴). با زور و تهدید و اکراه یا تطمیع نمی توان عقیده ای را به دیگری منتقل ساخت یا از او سلب کرد. قرآن با صراحت می فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا/ در دین هیچ اکراه راه ندارد، راه از بی راهه مشخص شده، هر کس به طاغوت کفر و به خدا ایمان ورزد، محکم ترین دست آویز را به دست آورده است که گسست ناپذیر است (سوره بقره/۲۵۶)؛ ایشان در مورد آزادی عقیده و اندیشه در جمهوری اسلامی ایران معتقد بودند «در جمهوری اسلامی همه باید آزاد بیندیشند و آزاد جستجو کنند و نسبت به هر چیزی آزادانه آنچه را حق می یابند بپذیرند و دنبالش بروند. هر کس و هر گروه و هر مقام و هر عالم و عامی که از این

راه آزادی کامل اندیشه و عقیده، ذره ای منحرف شود، از صراط مستقیم اسلام منحرف شده است و من به عنوان یک روحانی با شما عهد می کنم که در همه ی عمرم و هم اکنون و تا زنده ام، از کسانی که در صدد تحمیل عقیده و فکر و اندیشه به دیگران هستند بیزارم. من اعلام می کنم؛ هر کس به هر عنوان بخواهد جلوی انتقاد سازنده، یعنی همان امر به معروف و نهی از منکر عمومی اسلام را در این پدیده ی جمهوری اسلامی بگیرد، از راه اسلام منحرف است و به عنوان مسلمان از او بیزارم» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۸۷ - ۵۸۴).

از نظر آیت الله بهشتی، آنچه که نباید در جامعه اسلامی رشد کند، آزادی نیست بلکه تحمیل و اجبار است. «آنچه نباید باشد، تحمیل عقیده است. وقتی تحمیل عقیده نباشد، خلاقیت و سازندگی پیش خواهد آمد.» (حسینی بهشتی، روزنامه اطلاعات، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۹). او با قاطعیت می گوید: «از کسانی که در صدد تحمیل عقیده، فکر و اندیشه بر دیگران هستند، بیزارم.» (حسینی بهشتی، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۹ بهمن ۱۳۵۹). برای این که: «شناخت عقیده، انتخاب راه، آگاهی بر معارف، برای هر انسان امری است اجتهادی و باید برای فهم عقیده و اصول دین تلاش کند... زیرا اعتقاد را نمی شود بر کسی تحمیل کرد، نمی شود از کسی تقلید کرد.» (حسینی بهشتی، روزنامه اطلاعات، ۲۹ آبان ۵۹). با این نگرش‌ها که شهید بهشتی دغدغه اصلی خود را بیان می کند و می گوید: «باید چاره‌ای اندیشید تا در عمل، محدودیتی برای تفکر انسان به وجود نیاید.» (حسینی بهشتی، روزنامه اطلاعات، ۵ تیرماه ۱۳۵۸). او از طلاب و فضای حوزه می خواهد که زمینه‌های این آرمان را تمهید نمایند: «به طلاب و فضایی حوزه هم ... یک پیشنهاد دارم و آن پیشنهاد این است که به مردم ایران فرصت بدهید تا آگاهانه و آزادانه خود را بر مبنای معیارهای اسلامی بسازند، و این خودسازی را بر مردم تحمیل نکنید. به مردم کمک بکنید، آگاهی بدهید، زمینه‌سازی برای رشد اسلام به آنها بکنید، ولی بر مردم هیچ چیز را تحمیل کنید. انسان بالفطره خواهان آزادی است... برخلاف دستور قرآن مبدا مسلمان بودن و مسلمان زیستن را بخواهید به مردم تحمیل کنید، اگر تحمیل کردید، آن‌ها بر علیه این تحمیلتان طغیان خواهند کرد. انسان عاشق آزادی‌ها است. می خواهد خودش به دست خود و با انتخاب خود، خود را بسازد... انسان اسلام، انسان آزاد، آگاه و انتخابگر است ... بگذارید همان طوری که مردم آزادانه انقلاب کردند، آزادانه انقلاب را تداوم بدهند و این بزرگ‌ترین ارزش انقلاب است.» (حسینی بهشتی، روزنامه اطلاعات، ۱۵ اسفند ۱۳۵۸).

۲-۱-۴. آزادی بیان و قلم و اجتماعات و تظاهرات

آزادی بیان و قلم از حقوق ذاتی و اساسی بشر است که در اسلام، قرآن و اعلامیه جهانی حقوق بشر بر رعایت آن تأکید شده است. آیت الله بهشتی پس از پذیرش آزادی عقیده، در مورد آزادی بیان، اولاً بر بحث دو طرفه تکیه می کند، به گونه ای که اگر مطلبی علیه اسلام مطرح شد، امکان پاسخ گویی افراد به صورت منطقی به آن وجود داشته باشد، ثانیاً بر برخورد منطقی و استدلالی تأکید می نماید (حسینی بهشتی، ۱۳۸۱: ۱۲۹). ایشان ضمن تصریح و اعتقاد به آزادی بیان، به صراحت می گوید: «نشر یک طرفه عقاید و افکار ضد اسلامی در جامعه اسلامی ممنوع است و از انتشار کتب ضلال و نشریات گمراه کننده جلوگیری می شود، مگر آن که با نشریاتی دیگر همراه باشد که به خواننده در تجزیه و تحلیل رسای این گونه عقاید و افکار ضد اسلامی کمک کند» (حسینی بهشتی، ۱۳۲: ۱۳۸۱ - ۱۳۱). آیت الله بهشتی معتقد بود، در جامعه اسلامی یک انسان مسلمان اولاً، مسؤول و پاسخ گوی کارهایی است که انجام می دهد. ثانیاً، در برابر سایر انسان ها، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، متعهد و پاسخ گو است (لک زایی، ۱۳۸۲: ۷۲). ایشان در کتاب «آزادی، هرج و مرج و زورمداری»، لطمه به آزادی دیگران را این گونه توضیح می دهد: «محدودیت های قانونی که در نظام اسلامی به وجود می آیند دو ریشه دارند؛ اول این که آزادی یک فرد تا آنجا اعمال شود که به آزادی دیگران ضربه نزند و دیگری، تأثیر آزادی هایی است که محیط را فاسد می کند و زمینه ها را برای رشد فساد در جامعه آماده می کند» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۱: ۹۲).

آیت الله بهشتی بر این باور بود که انسان و اسلام با آزادی و در محیط آزاد رشد می کند. اجبار و تحمیل را مفید و کارساز نمی دانست و معتقد بود که محدود کردن آزادی انسان مانع رشد اوست، چنان که ایجاد محدودیت نسبت به آزادی های اجتماعی و سیاسی در جامعه، مانع رشد اجتماعی و سیاسی جامعه است. در میان آزادی های اجتماعی، «حق نقد و انتقاد از دولتمردان» جایگاه ویژه ای دارد و از نظر بهشتی از جمله راهکارهای «جلوگیری از خطر خودکامگی و خودسری دولتمردان» و «تبدیل شدن مردم و مدیران رده های پایین به عناصر فاقد شعور و اراده» بوده، و از جمله حقوقی است که نمی توان تحت هیچ شرایطی از مردم سلب کرد. اگر برخی از حقوق و اختیارات مردم را بتوان تحت عناوین ثانویه مثل «ضرورت»، «ضرر» و «حرج» محدود و مقید کرد، «آزادی نقد و انتقاد از دولتمردان» از جمله مواردی است که تحت هیچ عنوان ثانوی قابل «تحدید» و «تعطیل» نیست. سخن شهید بهشتی در این زمینه، در جمع دانشجویان شنیدنی است:

«آزادی انتقاد از رهبران» در اسلام دگم است. هیچ حکومتی تحت هیچ عنوانی، تحت شرایط فوق العاده غیرعادی و به طور کلی تحت هیچ شرایطی حق ندارد، آزادی انتقاد از رهبران را از مردم بگیرد. حیف که نمی توانم خیلی با اصطلاحات فقهی حرف بزنم و الا می گفتم. چون چیزهایی هست که فقها می گویند به عنوان اولی واجب است ولی به عنوان ثانوی حرام می شود. بعضی چیزها هست که عنوان ثانوی بر نمی دارد؛ این ها عنوان ثانوی بر نمی دارد. یعنی برطبق آنچه که ما از اسلام می شناسیم، هیچ حکومتی تحت هیچ شرایطی حق ندارد، آزادی انتقاد از رهبران را از دست مردم بگیرد. این در اسلام دگم است... رفقا، این مهم است. «ما در شرایط فوق العاده هستیم، با دشمن های مختلف روبه رو هستیم، حکومت نظامی اعلام می کنیم»، این در اسلام نیست (حسینی بهشتی، ۱۳۸۱: ۱۳۶-۱۳۵).

سوی آزادی بیان و عقیده، در رابطه با آزادی اجتماعات و تظاهرات آنگونه که در اصل ۲۷ قانون اساسی مقرر شده است سالم بودن محیط اجتماعی در اندیشه‌های آیت الله بهشتی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. از همین رو ایشان نسبت به تجمعات و اعتراضاتی که با هدف توطئه بر علیه اسلام و انقلاب شکل می‌گیرد یا تجمعاتی که در آن‌ها دروغ و افترا راه دارد بی‌تفاوت نبود و مقابله با این‌گونه اعمال را وظیفه تمامی دستگاه‌های حاکمیتی می‌داند (حسینی بهشتی، ۱۳۹۶، ج ۳: ۵۸۳). از نظر ایشان، تجمعاتی که در چهارچوب‌های مقرر در قوانین تشکیل شده باشند باید از تعرض مصون باشند و نباید کسی به آن‌ها حمله کند (حسینی بهشتی، ۱۳۹۶، ج ۳: ۶۰۱). البته از این مسأله نباید این برداشت را داشت که در نظر آیت الله بهشتی، قانون اساسی یا قوانین دیگر نمی تواند مورد نقد و اعتراض قرار گیرد یا حتی تجمعاتی در اعتراض به آن‌ها شکل بگیرد. بلکه به این معناست که این تجمعات و اعتراضات نباید از اصول و موازینی که قانون اساسی و قوانین دیگر مقرر کرده‌اند خارج شود و در این چهارچوب می‌توان به خود قانون اساسی و به طریق اولی قوانین دیگر اعتراض کرد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۴: ۹۹-۱۰۰). موضوع دیگری که در خصوص آزادی تجمعات و اعتراضات قابل ملاحظه است، مسأله حفظ نظم عمومی بود. در این خصوص آیت الله بهشتی معتقد بودند که اگر قرار باشد تجمعات به نحوی برگزار شود که موجب برهم خوردن نظم عمومی شود همه جامعه متضرر خواهد بود و خطرات بسیاری را برای کشور به همراه خواهد داشت (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۶۵). بنابراین پر واضح است نمی‌توان به تجمعی اجازه فعالیت داد که نظم جامعه را به خطر می‌اندازد.

۳-۱-۴. آزادی احزاب و جمعیت ها

«تحرّب» و «تشکّل» و فعالیت های سیاسی - اجتماعی در قالب حزب و تشکیلات، مسأله جدیدی نیست که نتوان سابقه و نمونه هایی در تاریخ اسلام برای آن یافت، بلکه از جهات مختلف می تواند مثبت و مفید باشد. از این رو به نظر می رسد که در اصل چنین فعالیتی تردید وجود ندارد و بعید است در مکتبی که اهتمام فراوانی برای فعالیت های جمعی قائل است، مورد نهي قرار گرفته باشد. آن چه اهميت دارد، اهداف، انگیزه ها و نوع فعالیت های یک تشکل است، از این رو امام خمینی (ره) می فرمودند: «این طور نیست که حزب بد باشد یا هر حزبی خوب باشد، میزان ایده خوب است.» (ر.ک: صحیفه امام، ۱۳۸۵، ج ۱۷: ۱۹۳).

یکی از ویژگی های برجسته آیت الله بهشتی، توجه خاص ایشان به ضرورت وجود حزب و تشکیلات اسلامی در راستای تداوم انقلاب، نیاز به مدیریت، برنامه ریزی در ابعاد مختلف، تربیت نیروهای کارآمد و همفکر، بر مبنای ایدئولوژی اسلامی است (دارابی، ۱۳۸۱: ۱۱۳). ایشان دیدگاه خاصی نسبت به حزب داشته و انسانی تشکیلاتی بودند (اطهري و ديگران، ۱۳۹۲: ۱۰۴). وی معتقد بود، یکی از حقوق طبیعی هر انسان آن است که بتواند با انسان های دیگر که با او هم فکر هستند، همکاری نزدیک داشته باشد تا به صورت یک گروه سازمان یافته در آیند و به تبلیغ نظرات خود یا فعالیت های اجتماعی دیگر بپردازد (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۲۱۲).

آیت الله بهشتی در تعریف حزب در نظام اسلامی می گوید: «حزب، یعنی گرد هم آمدن و سازمان یافتن و سازمان پذیرفتن افرادی که همدیگر را می شناسند و به همدیگر اعتماد دارند. به اسلام معتقد هستند به عنوان یک دین و یک نظام اجتماعی و اقتصادی و معنوی، و می خواهند بر پایه حاکمیت اسلام، جامعه اسلامی را اداره کنند یا در اداره آن، سهیم گردند» (راست قامتان جاودانه اسلام، ۶۵۰: ۱۳۶۱). از جمله ارکان حزب در نظر بهشتی رحمه الله؛ گرد هم آمدن، سازمان یافتن و سازمان پذیرفتن و اعتماد داشتن افراد به یکدیگر است؛ البته سمت و سو و مبنای اعتقادی و دینی افرادی که در کنار هم گرد آمده اند و قصد اداره جامعه بر پایه حاکمیت اسلام را دارند نیز از عناصری است که وجه تمایز تعریف شهید بهشتی رحمه الله با تعریف های مشابه است (لک زایی، ۱۳۸۲: ۷۹ - ۷۸). آیت الله بهشتی سه روز قبل از شهادت خود در مورد فلسفه وجودی حزب فرمود: اگر رابطه دوستان ما در حزب برتری جویی، تقوی طلبی و بزرگ طلبی باشد این حزب شیطان است. وی سپس به چهار ویژگی مهم تشکیلات اسلامی اشاره می کند.

۱. حزب باید پاسدار ارزش‌ها باشد نه پاسدار خود؛

۲. حزب باید سازنده و آسان‌کننده خودسازی و کمکی به سیر الی الله برای اعضا باشد؛

۳. حزب نباید بت، لغو و یا لهو باشد و کار باید در حزب آهنگ عبادت داشته باشد. ما نباید

تشکیلات پرست باشیم و خودخواهی تشکیلاتی داشته باشیم؛

۴. تشکیلات حزبی باید به درد مردم بخورد نه اینکه باری بر دوش مردم باشد.

همچنین در اندیشه وی، از جمله ویژگی احزاب در جامعه اسلامی این است که انحصارطلب نباشند، زیرا انحصارطلبی در یک حزب به معنای کنار گذاشتن دیگر افرادی است که از صلاحیت‌های لازم برای اداره جامعه برخوردارند. وی می‌نویسد: «مهم این است که باید انحصارطلب نباشد، یعنی این عقیده را نداشته باشد که فقط ما خوبیم و آنها که خارج از تشکیلات هستند، خوب نیستند، به درد بخور نیستند» (راست قامتان جاودانه اسلام، ۶۵۱: ۱۳۶۱). همچنین ایشان در مورد تعدد احزاب در نظام جمهوری اسلامی می‌نویسد: «تعدد احزاب ممنوع نخواهد بود، زیرا اصولاً در جامعه اسلامی تعدد احزاب جایز است» (راست قامتان جاودانه اسلام، ۱۱۷۹: ۱۳۶۱). به نظر ایشان وجود احزاب و جمعیت‌ها در رشد فرهنگ سیاسی جامعه تأثیر دارد؛ چرا که گروه‌های سیاسی برای رسیدن به مقصود خویش با یکدیگر رقابت می‌کنند (لک زایی، ۱۳۸۲: ۸۲).

آیت الله بهشتی، همچنین به بیان رابطه نظام جمهوری اسلامی با احزاب و جمعیت‌های سیاسی - اجتماعی و گروه‌های سیاسی می‌پردازد. وی گروه‌ها و تشکل‌ها را به شش قسم تقسیم می‌کند:

گروه اول: احزاب و جمعیت‌های سیاسی که مسلمان، معتقد به قانون اساسی، انقلاب اسلامی، معتقد به فقاقت و نقش ولایت فقیه هستند. این گونه احزاب و جمعیت‌ها در نظر بهشتی کاملاً آزادند و هیچ گونه منعی برای فعالیت آن‌ها در چهارچوب قانون وجود ندارد.

گروه دوم: احزاب و جمعیت‌هایی که اسلام را به عنوان مکتب و یک نظام باور دارند، ولی در برخی مسائل تفکرشان مورد پذیرش گروه اول نیست و با آن‌ها تفاوت دارند، اما این گروه با جمهوری اسلامی سر جنگ و ستیز ندارند. این گروه نیز در جمهوری اسلامی، کاملاً آزادند.

گروه سوم: احزاب و جمعیت‌هایی که به اسلام به عنوان یک نظام معتقد نیستند و ملی‌گرا هستند و با اسلام هم سر جنگ ندارند (لک زایی، ۱۳۸۲: ۸۳). آیت الله بهشتی معتقد بود احزاب و سازمان‌های غیر اسلامی که زیربنای اسلامی ندارند، ولی در موضع خصومت و

رویارویی و ضدیت با اسلام نیستند نیز، با رعایت شرایط اسلامی، آزادند و می توانند فعالیت کنند (بهشتی، ۲۱۳: ۱۳۸۸).

گروه چهارم: احزاب و جمعیت هایی که ایدئولوژی شان ضد اسلام است، اسلام را قبول ندارند و مشغول مبارزه فرهنگی با اسلام هستند، اما با جمهوری اسلامی مبارزه سیاسی و درگیری های توطئه آمیز ندارند، تنها در صدد مبارزه فرهنگی با اسلام و جمهوری اسلامی هستند، اعتقاداتشان الحادی و ضد اسلام است. این گروه نیز در چهارچوب قانون آزادند و می توانند فعالیت کنند و کسی مزاحم آن ها نخواهد شد (لک زایی، ۱۳۸۲: ۸۴).

آیت الله بهشتی معتقد بود دو گونه از این احزاب نمی توانند آزاد باشند، زیرا ضد رشد هستند. یک گروه احزاب و جمعیت هایی که بر ضد جمهوری اسلامی مشغول توطئه هستند، اما توطئه آن ها به حد قیام مسلحانه نمی رسد و گروه دیگر احزاب و جمعیت هایی که مشی مسلحانه را علیه جمهوری اسلامی در پیش گرفته اند (لک زایی، ۱۳۸۲: ۸۴).

۲-۴. حق عدالت اجتماعی

«شهروند» به مثابه ستون و شاکله یک زیست اجتماعی توسعه یافته و یک ساختار سیاسی عادلانه و دموکراتیک رخ عیان می کند. از همین منظر، مفهوم «عدالت اجتماعی» در یک ارتباط تنگاتنگ نظری و عملی با حقوق مدنی، نشانگر غنای نظم معنایی هر جامعه است، بدین معنا که تا وقتی که حقوق مدنی وجود نداشته باشد، عدالت در معنای عام خود محقق نخواهد شد. آنچه عدالت را در ابعاد اجتماعی محقق می کند، ضرورت پاسداشت حقوق کسانی است که در یک جامعه انسانی عضو هستند. مطابق آنچه ذکر شد، عدالت اجتماعی هنگامی تحقق سیاسی- اجتماعی می یابد که «شهروندی» به مثابه یک هویت انکارناشدنی در متن جوامع بروز و ظهور یابد.

عدل در اسلام ریشه در قرآن دارد و قرآن است که بذر عدل را در دل جامعه اسلامی پراکنده است و این مسأله به حدی برای دین حق دارای اهمیت است که گاهی خدا از مقام فاعلیت و تدبیر الهی به مقام اقامه عدل یاد می کند (مطهری، ۱۳۷۶: ۶). به دلیل اعتقاد به اصل عدل و تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس الامری و اصل حسن و قبح عقلی و حجیت عقل، عدل زیربنای فقه شیعی به شمار می رود (مطهری، ۱۳۷۶: ۳۴). عدالت از ریشه «عدل» است و در تفکر عام به معنای مساوات و برابری است و لیکن در واقع به معنی تقسیط بر اساس راستی و کمال است. در آیات متعددی از کتاب قرآن به اهمیت اقامه عدالت در بین مردم اشاره شده به طوری که در آیه ۲۵ سوره حدید «لَقَدْ

أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقَومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ / ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب آسمانی و میزان و شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه نازل کردیم تا مردم با عدالت به پا خیزند» یکی از اهداف اصلی بعثت انبیا اقامه عدل بیان شده است. همچنین اهمیت عدالت در این حد است که امام علی (ع) می‌فرماید: «الْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهٖ قِوَامُ الْعَالَمِ / عدالت، شالوده‌ای است که جهان بر آن استوار است» (میزان الحکمه، ۱۳۸۶، ح ۱۱۹۵۵). آیت الله بهشتی در بحثی با عنوان عدل و میدان گسترده آن در اسلام در کتاب «شناخت اسلام» بیان می‌کند که بر اساس بینش اسلام سراسر جهان واقعیتی است که بر اساس عدالت برپاست «بالعدل قامت السموات والارض / آسمان‌ها و زمین به عدل برپاست». همه چیز تابع نظم و حساب است «السماء رفعها و وضع المیزان / آسمان را برافراشت و برای هر چیز میزان قرار داد». بر اساس گفتاری از حضرت علی (ع) «عدل» عبارت است از اینکه هر چیزی به جای خود قرار گیرد، در برابر آن «جور» است که هر چیزی از جای خود خارج شود (حسینی بهشتی، ۱۳۹۱: ۱۳۸۶).

عدالت اجتماعی، از نظر آیت الله بهشتی (ره) به عنوان یکی از نظریه پردازان حکومت اسلامی آنچنانکه در کتاب «پیامبری از نگاهی دیگر» آمده، حیاتی ترین بستر تحقق مقام خلیفه اللهی برای انسان است (حسینی بهشتی، ۱۳۹۱: ۲۴۷). در نظر ایشان عدالت دارای سه معنی می‌باشد. در معنای عرفی، عدالت یعنی جلوگیری از تضییع حقوق دیگران؛ از دیدگاه فلسفی عبارت است از معتدل بودن، به سمتی تجاوز نکردن و پاک بودن از انحراف، در نهایت از بعد اخلاقی که همان قانون زرین عدالت می‌باشد و اهمیت عدالت سیاسی و دیگر حوزه‌های عدالت، تحت تأثیر حوزه عدالت در اخلاق می‌باشد. ایشان بیان می‌دارد که هیچ‌گاه نباید عدالت اخلاقی را فدای عدالت دیگر حوزه‌های عدالت نمود، اصل عدل اخلاقی و معنویت است. عدل اخلاقی به مثابه زیربنای همه انواع دیگر عدل است (حسینی بهشتی، ۱۳۶۱: ۲۴-۲۳).

آیت الله بهشتی تأمین عدالت اجتماعی و اقتصادی را از ویژگی‌های ماهوی و جدایی ناپذیر یک جامعه اسلامی معرفی می‌کند و بیان می‌دارد: «باید امکانات زندگی و امکانات کار در این جامعه طوری تقسیم شود که همه مردم ما احساس عدالت اقتصادی و اجتماعی کنند.» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۳: ۵۹). عدالت اجتماعی در قاموس اندیشه آیت‌الله بهشتی چنان مهم است که این نظریه پرداز جمهوری اسلامی، عدالت اجتماعی را تابعی از انگیزه اصلی مبارزات انقلابی می‌داند و می‌گوید: «انگیزه مبارزات سیاسی می‌تواند انگیزه‌ای جامع‌تر و فزاینده‌تر باشد، یعنی انگیزه تعهد در

برابر خدا؛ تعهد که هم شامل دستیابی به آزادی و هم شامل دستیابی به عدالت اجتماعی و اقتصادی است و هم شامل بسیاری از بخش‌های دیگر.» (حسینی بهشتی، مجله عروه الوثقی، شماره ۱، ۱۵ خرداد ۵۸). از نظر ایشان «هرجا که می‌گویند دین اسلام هست اما عدالت اجتماعی نیست بدانید که آن دین و اسلام قلبی است» (حسینی بهشتی، ۱۳۷۷: ۹۵).

آیت الله بهشتی عدالت خواهی را خصلت فطری انسان‌ها می‌داند و تنها راه پاسخ به این نیاز فطری بشر برای نیل به کمال و کرامت انسانی را ایجاد جامعه عادلانه اسلامی می‌داند. ایشان بیان می‌دارند: «مسئولیت انسان‌ها این است که در پرتو قرآن و بیانات الهی، قسط را بر پا دارند. بنابراین، در جامعه اسلامی هیچ چیزی ضد عدل نباید وجود داشته باشد. عدل باید در روابط اجتماعی ما تجلی کند». همچنین ایشان بیان می‌کند: «اگر در جامعه اسلامی کوششی برای اقامه عدل نباشد کسی به سراغ ما نمی‌آید و بلکه برعکس جوان ما هم به جایی می‌رود که برای اقامه عدل گام برداشته اند، چه خدا و اسلام باشد چه نباشد». وی همچنین با مخالفت شدید، یکجانبه‌نگری به دین را مردود می‌داند و وظیفه انقلاب را به تبعیت از اسلام پرداختن به «دین و دنیا» و «مادیات و معنویات» به صورت توأمان دانسته و می‌گوید: «اسلام دین عدالت اقتصادی و اجتماعی است...» (حسینی بهشتی، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰ دی ۱۳۵۹). مهم‌تر از این، آیت الله بهشتی مستثنی کردن خواص و در حاشیه امن قرار دادن آن‌ها را از مصادیق بی‌عدالتی معرفی کرده و معتقد است: «عدالت در جمهوری اسلامی وقتی عدالت است که یکسان بودن آن، نسبت به همه محفوظ بماند؛ در غیر این صورت از عدالت خارج شده و به نوعی جدید از بی‌عدالتی و ظلم تبدیل می‌شود.» (حسینی بهشتی، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۴ تیر ۱۳۵۹).

ایشان در یک سخنرانی بیان کردند: «مردان و زنان و نوجوانان و جوانان انقلابی ما امروز با چشم خودشان می‌بینند که نزدیک ۱۵ ماه از پیروزی انقلاب می‌گذرد ولی هنوز در جامعه ما سیرها و خیلی سیرها با گرسنه‌ها و خیلی گرسنه‌ها با هم در جامعه دیده می‌شوند. تا وقتی چنین است جامعه، اسلامی نیست. قابل قبول نیست اداره جامعه در دست ما باشد و باز هم در این مملکت کسی شب گرسنه بخوابد، کسی زیر طاقی بخوابد که نگران است بر سر او و عزیزانش خراب گردد، از آب آلوده برای شرب استفاده کنند، از بی‌درمانی جان خود و عزیزانش در معرض خطر باشد، این قابل قبول نیست. باید اقدامی سریع، قاطع و موثر آغاز کنند و آغاز کنیم.» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۳: ۵۹). «صریحاً این را گفته‌ام که تا این مسأله حل نشود، سایر مسائل انقلاب ما حل

شدنی نیست. باز هم تکرار می‌کنم تا مسأله تقسیم عادلانه و برادرانه امکانات زندگی در این کشور بر همه مردم و امکانات کار بر همه مردم حل نشود سایر مسائل انقلاب ما حل شدنی نیست.» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۳: ۵۹)

۳-۴. حق بر امنیت سیاسی، اجتماعی و قضایی

اسلام بر حق زیستن در محیط انسانی تأکید دارد، آن را از حقوق معنوی شهروندان می‌داند. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید «إنما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا أن یقتلوا أو یصلبوا أو تقطع أیدیهم و أرجلهم من خلاف أو یُنْفوا من الارض/ کفر آنان که با خدا و پیامبرش به جنگ بر می‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، کشتن ایشان است بوسیله اعدام یا به دار آویختن و یا قطع دست راست و پای چپ آنهاست یا به عکس. یا تبعید آنان است» (سوره مائده، آیه ۳۲). گاهی رهایی از توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی تنها با جهاد امکان‌پذیر است. در این صورت چنین جهادی مقدس و مورد امر قرآن کریم است «و جاهدوا فی الله حقّ جهاده» (سوره حج، آیه ۷۷). آیات دیگری نیز در این مورد وجود دارد (سوره بقره، آیه ۲۱۶؛ سوره براءت، آیه ۹۲؛ سوره نساء، آیات ۷۳ - ۷۴ و ۹۴). اما در جنگ و ستیز هم حق‌کشی جایز نیست، طرف درگیر و اسیران هم حقوقی دارند و قاتل‌وهم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین لله فأن انتهوا فلاعدوان إلا علی الظالمین/ با ایشان پیکار کنید تا فتنه باقی نماند، دین مخصوص خدا گردد. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، شما نیز دست از پیکار بردارید؛ زیرا تعدی جز بر ستمکاران روا نیست» (سوره بقره، آیه ۱۹۴).

گذشته از این، باید توجه داشت، که تنها در صورتی نوبت به جنگ و خونریزی می‌رسد که از طریق دیگر توان ایجاد صلح و آرامش نباشد. بنابراین تأکید نخست در تعالیم دینی، گفتگو، هدایت و ارشاد است «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی أحسن/ (ای پیامبر! مردم را) با حکمت (و گفتار استوار و منطقی) و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و (با مخالفان) به شیوه‌ای که نیکوتر است جدال و گفتگو کن» (سوره نحل، آیه ۱۲۵). برای دستیابی به یک محیط سالم اولین گام امر به معروف و نهی از منکر و نظارت همگانی است البته با در نظر گرفتن مراتب و شرایط آن‌ها «و لکن منکم أمة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون/ و باید از میان شما [همواره] گروهی باشند که [مردم را] به نیکی فرا خوانند و به کار پسندیده فرمان دهند و از زشتی بازدارند، اینان‌اند که در واقع رستگارند.» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۴).

بر این اساس امنیت به عنوان یکی از مولفه های حقوق مدنی و شهروندی، موهبتی الهی است که فرد در آن می تواند با استفاده از وضعیت امن، زندگی عادی و آرام خود را داشته باشد. حق بر داشتن این وضعیت امن را حق امنیت می گویند. مهم ترین بهره ای که فرد در این وضعیت می برد، با لحاظ ملازمه بین تأمین حق امنیت و استیفای حقوق فردی، توانایی او بر اجرا و استیفای حقوق خودش است. در حقیقت، منظور از حق امنیت این است که «فرد از هرگونه تعرض و تجاوز مانند قتل، جرح، ضرب، توقیف، حبس، تبعید و سایر مجازات های غیرقانونی و خودسرانه یا اعمالی که منافی شئون و حیثیت انسانی اوست مانند اسارت، تملک، بهره کشی، بردگی و فحشا و غیره مصون و در امان باشد» (طباطبایی مؤتمنی ۱۳۷۰: ۴۲). این حق همچون سپری حمایتی برای همه انواع آزادی های شخصی تلقی می شود (عمید زنجانی و گرجی ۱۳۷۹: ۳۵). آزادی و امنیت شخصی پس از حق حیات در شمار دغدغه های خطیر انسان قرار می گیرند. اهمیت این دو، موجب شناسایی حق آزادی و امنیت شخصی در اسناد بین المللی و منطقه ای حقوق بشر گردیده است. حق آزادی و امنیت شخصی از قدیمی ترین و بنیادی ترین حق های بشری و شهروندی است که در حوزه عدالت کیفری در زمره مباحث بسیار مهم قرار دارد.

مباحث امنیتی در آثار آیت الله بهشتی (ره) گسترده است، به گونه ای که از فلسفه امنیت تا فقه امنیت، از مدیریت مسائل امنیتی تا اخلاق امنیت و از مباحث امنیتی در قرآن تا نگاه عرفانی به امنیت را شامل می شود. از نظر آیت الله بهشتی (ره) انحطاط امنیتی معلول دور شدن انسان از قرآن و اهل بیت (ع) است. اساساً یکی از اهداف اصلی آیت الله بهشتی (ره) در غالب مباحثش، این است که انسان و جامعه انسانی به امنیت حقیقی برسد که ناظر به بقای ابدی انسان است (لکزایی، ۱۳۹۲: ۸). از نظر آیت الله بهشتی (ره) اگر گمشده انسان خدا نباشد، پس از آن که به رفاه رسید آغاز ناامنی و اضطراب و مشکلاتش خواهد بود. به نظر وی، ریشه سلطه پوچ انگاری (نیپیلیسم) بر ذهن بخش عظیمی از انسان ها و جوامع پیشرفته صنعتی در همین است.

استبداد، طاغوت، حاکمان جائر، نظام سلطنتی، حکومت های وابسته و وابستگی، از جمله تهدید های سیاسی هستند که آیت الله بهشتی (ره) با آن ها مبارزه کرد و از ارزش هایی همچون آزادی، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، انتخابات آزاد، تأسیس نظام سیاسی جمهوری اسلامی و حمایت از استقلال نظام های سیاسی دفاع نمود. آیت الله بهشتی (ره) در تدوین قانون اساسی به سمت و سویی حرکت می کرد که ناامنی سیاسی از طریق هیچ یک از اصول نتواند وارد

نظام اسلامی شود. در هنگام بررسی اصل ۲۶ درباره «آزادی احزاب»، از آزادی آنان تا مرز آسیب ندیدن اساس نظام جمهوری اسلامی حمایت می‌کرد و به جای شرط و شروط گوناگون برای به حداقل رساندن آزادی‌ها، آن‌ها را به حداکثر رساند.

آیت الله بهشتی (ره) در زمینه تثبیت قانون «حقوق و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی» نیز نقش مهمی داشت؛ مثلاً در بررسی اصل ۱۶۸ که به رسیدگی علنی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی مربوط می‌شود، عده‌ای معتقد بودند که علنی بودن محاکمات سیاسی، گاه به ضرر مملکت است، و به همین دلیل باید چنین مواردی را استثنا کرد؛ ولی ایشان هر گونه استثنا و غیر علنی بودن این جرایم را نفی می‌کرد و معتقد بود که باز کردن راه استثنا یعنی باز کردن راه استبداد و آوردن استثنا یعنی لغو این اصل (صورت مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۶۴-۱۳۶۸: ۱۶۸).

همچنین ایشان در راستای امنیت قضایی، در یکی از گفتارهای خود درباره لزوم پایان دادن به بازداشت‌های قبل از محاکمه می‌فرمایند: «بازداشت قبل از محاکمه، باید منحصر به موارد بسیار ضروری باشد، آن هم بسیار کوتاه مدت و با رسیدگی فوری و بازداشت‌های که به حکم ضرورت‌های این مقطع نخستین پیروزی انقلاب، تاکنون رواج داشته هرگز نمی‌تواند رویه همیشگی دستگاه قضائی باشد و باید هرچه سریعتر به این وضع پایان داده شود.» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۴۲۹).

نکته دیگری که از نگرش ایشان در زمینه حق امنیت بویژه در بعد سیاسی و قضایی قابل استنباط است، به مذاکرات مربوط به اصل ۶۸ قانون اساسی، «منع شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع»، هم چنین «عدم جواز اجبار اشخاص به شهادت، اقرار یا سوگند، و بی اعتبار بودن چنین شهادت و اقرار و سوگندی» برمی‌گردد. در این مذاکرات آیت الله مشکینی (ره) با دفاع از اصل به سراغ موارد استثنایی رفت؛ با تأکید بر منع شکنجه به عنوان رفتاری غیر انسانی و غیر اسلامی، با استناد به قاعده فقهی «دفع افسد به فاسد» اظهار داشت: «ما به این اصل رأی می‌دهیم. ولی بعضی از مسائل باید مورد توجه قرار گیرد مثل این که احتمالاً چند نفر از شخصیت‌های برجسته را ربوده‌اند و دو، سه نفر هستند که می‌دانیم این‌ها از ربایندگان اطلاع دارند و اگر چند سیلی به آن‌ها بزنند، ممکن است کشف شود، آیا در چنین مواردی ممنوع است؟» (صورت مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۶۴-۱۳۶۸: ۷۷۷). آیت الله بهشتی در پاسخ به آیت الله مشکینی به مطلبی اشاره کردند که از عمق شناخت ایشان به مقوله «قدرت» حکایت دارد، نگاهی که دغدغه دفاع و تضمین حقوق مردم در برابر قدرت حکومت را دارد. اظهار داشتند: «مسأله راه چیز را باز

کردن است. به محض این که این راه باز شد و خواستند کسی را متهم به بزرگترین جرم ها کنند، یک سیلی به او بزنند، مطمئن باشید به داغ کردن همه افراد متهمی می شود. پس این راه را باید بست. یعنی اگر حتی ده نفر از افراد سرشناس ربوده شوند و این راه باز نشود، جامعه سالم تر است.» (صورت مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۶۴-۱۳۶۸: ۷۷۸). به این ترتیب با تلاش های آیت الله بهشتی و پس از رأی گیری درباره اصل ۳۸ قانون اساسی، ممنوعیت شکنجه با ۵۰ رأی موافق مورد تصویب خبرگان ملت قرار گرفت.

نتیجه گیری

در میان مولفه هایی که مقوم معنایی دنیای مدرن هستند، بی تردید مفاهیم حقوق بشر و حقوق شهروندی، اگر در رتبه نخست نباشند، در نخستین مرتبه ها جای دارند. نسبت اسلام و حقوق شهروندی همواره محل بحث صاحب نظران بوده و نظریات متعدد و گاه متضادی طرح شده است. اسلام در تعیین حقوق شهروندی تنها ملاک انسانیت و کرامت ذاتی انسان را در نظر گرفته و دیگر هیچ ملاک و معیاری را برای تعیین حقوق شهروندی در نظر نگرفته است. تمام احکام اسلامی بر مبنای حقوق شهروندی است چرا که احکام اسلام برای تمام بشریت و در مسیر رشد و تعالی و سعادت انسان است. رعایت نکردن حقوق شهروندی در جامعه اسلامی موجب ظلم به دیگران بوده و انسان با این شرایط نمی تواند به سعادت برسد و چنین امری از خداوند حکیم صادر نمی شود. شاید در ابتدای امر و در ظاهر، بعضی احکام مطابق با حقوق شهروندی به نظر نرسند اما اگر خوب بررسی شود معلوم خواهد شد که آن ها نیز در راستای تأمین حقوق شهروندی است. در اسلام، احکامی چون قصاص و مجازات مجرمان وجود دارد مانند آیه شریفه ۱۷۹ سوره بقره که می فرماید: «...وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاتٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ...؛ برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد» اما این مجازات ها و قصاص برای این است که مردم در جامعه اسلامی در آسایش زندگی کنند و اگر این احکام نبود مجرمان و جنایتکاران بدون هیچ گونه ترسی به حقوق مردم تجاوز کرده و جان و مال و ناموس مسلمانان در معرض خطر قرار می گرفت، حقوق مردم ضایع می شد و بی عدالتی و ظلم در جامعه رواج پیدا می کرد.

انقلاب اسلامی ایران از جدی ترین مجال هایی بود که نسبت اسلام و حقوق شهروندی را در عمل به آزمون گذارد. این نوشتار متکفل بحث حقوق شهروندی از دیدگاه آیت الله سید محمد

حسینی بهشتی به عنوان یکی از برجسته ترین اندیشمندان انقلاب اسلامی است که نه تنها به تبیین دقیق جایگاه حقوق شهروندی در اسلام همت گماشت بلکه نقشی بی بدیل در لحاظ نمودن این حقوق در فرایند تدوین و تصویب اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران داشت. گذشته از این، ایشان پس از تصویب قانون اساسی هم در گفتارها و سخنرانی‌ها و در هم کنش و سیره عملی (سیاسی و قضایی) خود بر رعایت و کاربست اصول و عناصر مرتبط با حقوق شهروندی از جمله حق بر آزادی، حق بر عدالت اجتماعی و حق بر امنیت سیاسی، اجتماعی و قضایی اصرار و تأکید داشت. فی الواقع آیت الله بهشتی بواسطه اهتمام و مجاهدتش در گنجاندن عناصر و مولفه های حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ضمن تثبیت قانونی حقوق شهروندی و مردم سالاری دینی، مصونیت جامعه اسلامی را از بازگشت دوباره ناآمنی، استبداد و خودرأیی حاکمان تضمین نمود.

منابع

- آقایی، بهمن (۱۳۷۶). فرهنگ حقوق بشر، چاپ اول، تهران انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- احمدزاده، سیدمصطفی (۱۳۸۴). حقوق شهروندی، اندیشه، ۱۱(۶)، ۵۳-۴۳.
- ادیبی، حسین (۱۳۵۵). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شهری، نامه علوم اجتماعی، ۶، ۲۲-۳۳.
- پروین، فرهاد (۱۳۸۷). حقوق شهروندی در سیره نبوی در حقوق ایران، اندیشه حوزه، ۷۲.
- پلبو، روب (۱۳۷۰). شهروندی و دولت، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). فلسفه حقوق بشر، قم: نشر اسراء.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۳ق). وسایل الشیعه، جلد ۱۸، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۵۸)، مصاحبه نشریه عروه الوثقی با آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی، ۱۵، ۱.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۶۱). بررسی تحلیلی از جهاد، عدالت، لیبرالیسم، امامت، چاپ اول، تهران: نشر ستاد برگزاری مراسم هفتم تیر.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۷۷). بررسی ویژگی‌های حکومت اسلامی، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۸۱). آزادی، هرج و مرج، زورمداری، مناظره آیت‌الله بهشتی، دکتر حبیب‌الله پیمان، دکتر نورالدین کیانوری، مهدی فتاح پور، تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت‌الله دکتر بهشتی، چاپ دوم، تهران: بقیه.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۸۳). ولایت، رهبری، روحانیت، چاپ اول، تهران: ناشر: آثار اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی.
- حسینی بهشتی، سید محمد؛ باهنر، محمدجواد و گلزاده غفوری، علی (۱۳۸۶). شناخت اسلام، تهران: تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت‌الله دکتر بهشتی.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۸۶). سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید بهشتی رحمه‌الله (از خرداد تا اسفند ۱۳۵۹)، تدوین محمد رضا سرابندی، جلد ۲، تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۶۴). صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۸۸). حزب جمهوری اسلامی مواضع تفضیلی، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، تهران: بقیه.

حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۰). حزب جمهوری اسلامی، گفتارها، گفتگوها. نوشتارها، چاپ اول، تهران: روزنه.

حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۱). پیامبری از نگاهی دیگر، چاپ اول، تهران: نشر روزنه.

حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۶). مبانی نظری قانون اساسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات روزنه.

حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۶). سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی، تدوین محمدرضا سرابندی، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

حقیقت، سید صادق و میرموسوی، سیدعلی (۱۳۸۱). مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران: نشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

دارابی، علی و مطلبی، مسعود (۱۴۰۲). فقه، سیاست و حکومت، چاپ سوم، تهران: نشر سازمان جهاد دانشگاهی تهران.

دارابی، علی (۱۳۸۱). سیاستمداران اهل فیضیه، تهران: نشر سیاست.

داریوند، محمدصادق (۱۳۹۸). جایگاه حقوق و آزادی‌های شهروندی در منظومه فکری شهید بهشتی، حقوق بشر و شهروندی، ۲(۸)، ۱۹۴-۱۶۹.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغتنامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رضایی پور، آرزو (۱۳۸۵). حقوق شهروندی، تهران: نشر آریان.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶). میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.

سرابندی، محمد رضا (۱۳۸۶). سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید بهشتی رحمه‌الله (از خرداد تا اسفند ۱۳۵۹). جلد ۲، تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)، چهار جلد، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۰). آزادیهای عمومی و حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

علویان، مرتضی؛ دهرویه، عباس و رضایی خنکدار، پرویز (۱۴۰۱). جستاری بر مفهوم شهروندی

در اندیشه سیاسی شهید بهشتی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۴۳، ۹۶-۷۹.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۸). فقه سیاسی، ج ۱: حقوق سیاسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

قراملکی، محمدحسین (۱۳۸۱). حقوق متقابل مردم و حکومت، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

کاستلز، استفان و الیستر دیویدسون (۱۳۸۲). مهاجرت و شهروندی، ترجمه فرامرز قیلو، تهران: پژوهشکده راهبردی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). کافی، جلد ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
گرچی، ابوالقاسم و عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹). حق امنیت شخصی افراد از دیدگاه اسلام، ترجمه سید فضل الله موسوی، نامه علوم انسانی، ۱(۳)، ۳۳-۶۸.

لکزایی، شریف (۱۳۸۲). آزادی سیاسی در اندیشه آیت الله مرتضی مطهری و آیت الله بهشتی، قم: نشر مؤسسه بوستان کتاب.

لکزایی، نجف (۱۳۹۲). دیدگاه امنیتی شیعه با تاکید بر اندیشه آیت الله دکتر شهید بهشتی (ره)، شیعه شناسی، ۱۱(۴۱)، ۷-۴۰.

لوئیز، ویرث (۱۳۵۸). شهرگرایی شیوه‌ای از زندگی، تهران: نشر ایران.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). عدل الهی، چاپ یازدهم، تهران: نشر صدرا.

منصوری، سیدمهدی (۱۳۸۰). حقوق و مبانی و فلسفه آن، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
موسوی بجنوردی، سیدمحمد و مهریزی ثانی، محمد (۱۳۹۲). حقوق شهروندی از نگاه امام خمینی (س)، پژوهشنامه متین، ۱۵(۶۱)، ۲-۲۴.

موسوی خمینی؛ امام سید روح الله (۱۳۸۵). صحیفه امام خمینی، جلد ۱۷، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

نش، کیت (۱۳۸۷). جامعه شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: نشر کویر.

ورعی، سید جواد (۱۳۹۶). شهید بهشتی و حقوق ملت در قانون اساسی، سیاست نامه مفید، ۲، ۸۵-۱۰۷.

Marshall, Thomas Humphrey (1950), *Citizenship and Social Class: And Other Essays*, University Press.

Marshall, Thomas Humphrey (1964), *Class, Citizenship, and Social Development*, Garden City, New York: Anchor Books.

The Cairo Declaration on Human Rights in Islam (1990) Annex to Res No , 49/19p.